

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# بررسی کلیدواژه جوانی

در گفتمان دولت جوان حزب الهی

ویژه‌ی انتخابات ۱۴۰۰





# فهرست

- جوانان؛ مخاطبان محوری رهبران الهی / ۹
- تعریف «جوانی» / ۱۳
- رمز تداوم جوانی / ۱۶
- ابعاد اهمیت موضوع جوانی در فرهنگ اسلامی / ۲۰
- بعثت پیامبران در جوانی / ۲۰
- نقش جوانان در حکومت خاتم پیامبران / ۲۱
- مُصعب بن عُمَیر جوان، نخستین نماینده پیامبر (ص) / ۲۱
- عَتَّاب بن اَسید جوان، نخستین فرماندار مکه / ۲۲
- اُسامة بن زید جوان، فرمانده سپاه اسلام / ۲۴
- مهدویت و جوانی / ۲۷
- انقلاب اسلامی و جوانان / ۳۰
- الگوهای قرآنی جوانی / ۳۳
- (الف) ابراهیم خلیل علیه السلام / ۳۴
- (ب) یوسف صدیق / ۴۰
- (ج) حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام / ۴۶

## اشاره:

● با نزدیک شدن به ایام انتخابات، فضای جامعه نیز روزبه‌روز انتخاباتی می‌شود و بازار گپ‌وگفت و همچنین تحلیل‌های انتخاباتی بیش از پیش رونق می‌یابد. هرچند ممکن است گفتمان‌های متعددی در جامعه انتخاباتی ما به وجود بیاید یا به آن تزریق شود، ولی حتما یکی از گفتمان‌های انتخاباتی، گفتمان «دولت جوان» خواهد بود که که عمدتاً مبتنی است بر این گزاره راهبردی رهبر معظم انقلاب: «علاج مشکلات کشور روی کار آمدن دولت جوان حزب الهی است.» (نک: ۱۳۹۸/۰۳/۰۱)

آنچه درباره گفتمان دولت جوان باید مورد بررسی بیشتر قرار بگیرد، این دو سؤال اساسی است:

مراد از دولت جوان چیست؟

مراد از جوان چیست؟

در پاسخ به سؤال اول (مراد از دولت جوان) باید خاطرنشان کرد: رهبر انقلاب می‌توانستند تعبیر "رییس جمهور جوان" را بکار ببرند، اما ترجیح دادند بگویند «دولت جوان». در واقع

وصف «جوان» به دولت تعلق یافته است نه به رئیس دولت؛ و این بیدن معناست که یک دولت می‌تواند جوان باشد و در عین حال یک رئیس ۶۵ ساله داشته باشد. چون آنچه در صدق عینی دولت جوان مهم است؛ عامه‌ی دولتمردان است نه صرف رئیس آن. همچنان که اگر رئیس آن جوان باشد، اما کابینه، پیر، نمی‌توان به آن دولت، دولت جوان اطلاق کرد. بنابراین ظاهر کلام ولیّ جامعه چنین استفاده می‌شود که لازم نیست رئیس دولت جوان باشد، بلکه بدنه آن باید جوان باشد، حال چه همه آن بدنه و چه اغلب آن.

در پاسخ به سؤال دوم (مراد از جوان) نیز باید یادآور شد، سه نوع برداشت می‌توان در مفهوم جوانی داشت:

- **جوان سنی:** برخی در میان نامزدها به دنبال آنهایی می‌گردند که سن کمتری دارند و جوان را به معنای کم سن و سال گرفته‌اند.
- **جوان ظاهری:** برخی دیگر جوانی را شامل ظاهر جوان و به اصطلاح؛ شامل "آنها که خوب مانده‌اند" می‌دانند، در نتیجه استدلال می‌کنند به اینکه فلان شخص ظاهری جوان دارد و دارای شاخص فرمایش رهبر انقلاب است.
- **جوان روحیه‌ای:** در این برداشت، نه سن ملاک است و نه ظاهر،

بلکه "روحیه‌ی جوانانه" مدنظر قرار دارد. مثلاً شخصی مانند حاج قاسم رضوان الله علیه که هم از جهت سنّی جوان نیست و هم از حیث ظاهری موهایش سفید است، از نگاه رهبر انقلاب، جوان است، به دلیل اینکه روحیه‌ی پرنشاط و خستگی ناپذیری دارد و در حدیک جوان پر قدرت، به دنبال کارها می‌رود. آنچه در این نوشتار تقدیم می‌گردد، ناظر به تبیین همین مفهوم از جوانی در منابع دینی است.



“

کوشش در میدان علم و تحقیق نیز  
جهاد محسوب می شود.

”



جوانان؛

## مخاطبان محوری رهبران الهی

● «آنگاه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دعوتشان را در مکه علنی ساختند، قریش، نزد ابو طالب به شکایت آمدند و گفتند: ای ابو طالب! برادرزاده‌ات، جوانان ما را به تباهی کشانده است.» (أَفْسَدَ شَبَابَنَا) (تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۲۸) این نقل تاریخی، گویای حقیقتی مهم است و آن اینکه، اسلام دینی جوان محور است و در شعاع گیرایی آن، ابتدا جوانان را دربر می‌گیرد. در مورد نبوت حضرت موسی علیه السلام نیز آمده است: «سرانجام، کسی به موسی ایمان نیاورد، مگر فرزندان از قوم وی» (فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ) (یونس: ۸۳).

به همین جهت، حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله فرمودند: «شمارا به نیکی با جوانان سفارش می‌کنم؛ زیرا نرم‌ترین دل‌ها را دارند. وقتی به پیامبری برگزیده شدم، جوانان، با من پیمان بستند و پیران، با من به مخالفت برخاستند.» (أَوْصِيكُمْ بِالشُّبَّانِ خَيْرًا فَإِنَّهُمْ أَرْقُ أَفِيدَةٌ، إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَحَالَفَنِ الشُّبَّانُ

و خَالَفَنِ الشُّيُوخُ...» (حکمت نامه جوان، ص ۵۲)

امام صادق علیه السلام نیز از یکی از اصحاب که به شهر بصره رفته بود، پرسیدند: «اقبال مردم را به امامت چگونه یافتی؟» (كَيْفَ رَأَيْتَ مُسَارَعَةَ النَّاسِ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ وَ دُخُولَهُمْ فِيهِ؟) وی در پاسخ گفت: گفت: به خدا سوگند که شیعیان، اندک اند (وَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَقَلِيلٌ). امام علیه السلام به او فرمودند: «بر تو باد به جوانان زیرا آنان در پذیرش نیکی، باشتاب ترند» (عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ). (الکافی، ج ۸، ص ۹۳)

به همین نسبت، موضوع جوانان در تاریخ بشر، همواره مورد توجه رهبران فرهنگی، دینی و سیاسی جهان بوده است. یکی از نویسندگان معاصر می نویسد: «گِزِنْفُون، حکیم و مورخ یونانی (۳۵۵-۴۳۰ ق. م)، دو کتاب راجع به ایران نوشته است که یکی از آن دو کورش نامه است. در این اثر، شرحی راجع به تربیت جوانان ایران در دوران هخامنشی آورده و از جمله می نویسد: «تقوا و فضیلت به فرزندان خود می آموزند، همان گونه که دیگران خواندن و نوشتن را... در قوانین ایران، کوشش می شود که افراد، تربیتی پیدا کنند که آنان را پیشاپیش، از دست یازیدن به کارهای ننگین و شرارت آمیز، باز دارد...»

گزنفون، یکی از علّت‌های اقتدار هخامنشیان را که در زمان خود، بزرگ‌ترین کشور جهان بودند همین توجّه به تربیت

جوانان می‌داند.» (هشدار روزگار، ص ۱۸۷-۱۸۸)

در کشور عزیز ما، به دلیل این که نزدیک نیمی از جمعیت آن جوان‌اند، مسئله جوانان، اهمّیت فوق‌العاده‌ای دارد. علاوه بر این، آنچه بر اهمّیت پرداختن به مسائل جوانان می‌افزاید، نقش آنان در پیروزی، حفظ و پیشرفت انقلاب اسلامی است که موجب شده تا جریان‌های سیاسی و فرهنگی مخالف، به منظور پیشگیری از انتقال فرهنگ انقلاب اسلامی به نقاط دیگر جهان، برای ایجاد انحراف اخلاقی و سیاسی در جوانان ایرانی برنامه‌ریزی کنند.



## تعریف «جوانی»

● واژه «جوان» یا «بُرنا»، در زبان فارسی به معنای هر چیزی است که از عمر آن، چندان نگذشته باشد؛ اما در فرهنگ عربی، دو تعبیر رایج در مورد جوان وجود دارد؛ یکی: «فتی» و دیگری «شاب». اولی، از ریشه «فَتَى» یا «فتو» (طراوت و شادابی)، و دومی از ریشه «شَبَبَ» (شکوفایی و برخورداری از حرارت) است. (حکمت نامه جوان، ص ۱۳)

آنچه در گزارش توسعه انسانی برنامه عمران ملل متحد در تعیین سن جوان آمده، هماهنگ با روایتی از امام صادق علیه السلام در این باره است که می‌فرماید: «إِذَا زَادَ الرَّجُلُ عَلَى الثَّلَاثِينَ فَهُوَ كَهْلٌ وَإِذَا زَادَ عَلَى الْأَرْبَعِينَ فَهُوَ شَيْخٌ.» (بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۵۳-)

هنگامی که سن مرد از سی سال گذشت، «گهل» (میان سال) است و وقتی که از چهل سال گذشت، «شیخ» (پیر) نامیده می‌شود. مفهوم این سخن، آن است که دوران جوانی با بلوغ، یعنی پانزده سالگی آغاز می‌شود و تاسی سالگی ادامه دارد. بر پایه آنچه گذشت، دوران جوانی را به دوران رشد، شکوفایی،

شادابی و گرمی زندگی می‌توان تعریف کرد.  
در مجموع دوران جوانی، همان دوران قوّت و کمال نیرومندی  
است و تاهر زمان که توانمندی انسان تداوم داشته باشد، جوان  
خواهد بود. نکته ظریفی که در این جا قابل تأمل است، این  
که اسلام، در رهنمودهای حکیمانه خود، رمز تداوم جوانی  
جان و اندیشه را در چهارده قرن پیش به جامعه بشر، عرضه  
کرده است.



## رمز تداوم جوانی

● یکی از برجسته‌ترین آثار جوانی، شادابی و نشاط است. از نظر اسلام، باورهای صحیح و کردارهای نیک، رمز تداوم نشاط و شادابی جوانی است. از این رو، امیرالمؤمنین علیه السلام در تبیین اوصاف شخص باایمان می‌فرماید: «تَرَاهُ بَعِيدًا كَسَلَهُ دَائِمًا نَشَاطُهُ.» (الکافی، ج ۲، ص ۲۳۰) - مؤمن را چنان می‌بینی که کسالت از وی دور، و نشاط او همیشگی است.

در روایت است که امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: «مردی بادیه‌نشین، پیامبر صلی الله علیه و آله را دید که عبایی سرخ‌رنگ (رداء مُمَشَّقٌ)، پوشیده بودند. بادیه‌نشین گفت: ای محمد! طوری بیرون آمده‌ای که گویا جوان هستی؟! فرمودند: «بلی، ای بادیه‌نشین! من جوانم، فرزند جوان و برادر جوان» (أَنَا الْفَتَى، ابْنُ الْفَتَى، أَخُو الْفَتَى). «آیا سخن خداوند عز و جل را در قرآن نشنیده‌ای که می‌فرماید: «قَالُوا سَمِعْنَا فَتَى يَدُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ» (انبیاء: ۶۰) و من، فرزند ابراهیم هستم. (فَأَنَا ابْنُ إِبْرَاهِيمَ). و اما برادر جوان هستم؛ زیرا در روز جنگ اُحُد، منادی از آسمان



ندا داد که: «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَىٰ إِلَّا عَلِيٌّ» (... جوانی جز علی نیست) و علی، برادر من است و من، برادر اویم (فَعَلِيٌّ أَخِي وَأَنَا أَخُوهُ)». (معانی الأخبار، ص ۱۱۹)

همچنین روزی امام صادق علیه السلام از شخصی پرسیدند: «فَتَى» نزد شما کیست؟ گفت: ما به جوان، «فَتَى» می‌گوییم. امام علیه السلام فرمودند: «مگر نمی‌دانی که اصحاب کهف، همگی میان سال بودند، اما خداوند به سبب ایمانشان، آنان را «فتیه» (جوانان) نامید؟ هر که به خدا ایمان آورد و تقوا پیشه کند، جوان واقعی است» (أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ كَانُوا كُلُّهُمْ كَهُولًا فَسَمَاهُمُ اللَّهُ فَتِيَّةً بِيَمَانِهِمْ؟! مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَاتَّقَىٰ فَهُوَ الْفَتَى). انسان‌های شایسته، در دوران پیری هم به قوت اندیشه و شادابی جان آنها افزوده می‌شود و همان گونه که در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «خردمند، چون پیر شود، عقلش جوان می‌گردد.» (إِذَا شَابَ الْعَاقِلُ شَبَّ عَقْلُهُ. (غرر الحکم: ح ۴۱۶۹)) نمونه روشن این گونه سالخوردگان در عصر حاضر، امام خمینی رضوان الله علیه است که با اندیشه جوان و جان نیرومند و شاداب خود، نه تنها جوانان ایران، بلکه جوانان مسلمان را در سطح جهان به خود جذب کرد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در بخشی از بیاناتشان در در  
ارتباط تصویری با نمایندگان تشکل‌های دانشجویی (۱۳۹۹/۰۲/۲۸)،  
با اشاره به لزوم داشتن دولت جوان حزب‌اللهی فرمودند: «مکرر  
گفته‌ام که به چنین دولتی معتقد و امیدوارم اما معنای این  
حرف صرفاً این نیست که یک جوان سی و چند ساله رئیس  
دولت باشد بلکه معنای دولت جوان و حزب‌اللهی یک دولت  
سریا، پای کار، آماده و بانشاط است که بتواند کار کند و خسته  
و از کار افتاده نباشد».

ایشان در این خصوص افزودند: «بعضی‌ها تا سنین بالا به یک  
معنا جوان هستند. همین شهید سلیمانی عزیز که بنده شب و  
روز به یادش هستم، ایشان نزدیک ۶۰ سال سن داشتند و جوان  
نبود. اگر ده سال دیگر هم زنده می‌ماند و بنده زنده می‌ماندم  
و بنا بود که من مشخص بکنم، او را در همین جا نگه می‌داشتم  
و کنار نمی‌گذاشتم. بنابراین می‌توان به افرادی که در سنین  
جوانی نیستند، ولی کارهای جوانانه و خوبی می‌توانند انجام  
دهند مسئولیت داد.»



## ابعاد اهمیت موضوع جوانی در فرهنگ اسلامی

# بعثت پیامبران در جوانی

- از ابعاد مهم موضوع جوانی در فرهنگ اسلامی، این است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا شَابًّا.» (معانی الأخبار، ص ۲۲۶) - خداوند، هیچ پیامبری را جز در جوانی، مبعوث نکرد. - از این رو همانطور که در قرآن درباره حضرت ابراهیم علیه السلام خواندیم: «فَتَيِّدُ كُرْهُمُ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ» (انبیاء: ۶۰) - جوانی که به او ابراهیم گفته می شود؛ - درباره حضرت یوسف و حضرت موسی علیهما السلام نیز می فرماید: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (یوسف: ۲۲)؛ «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (قصص: ۱۴).

## نقش جوانان در حکومت خاتم پیامبران

- امام خامنه‌ای: «پیامبر اکرم در دوران ده سال و چندماه حکومت خود، از عنصر جوان و نیروی جوان حداکثر استفاده را کرده است.» (۱۳۷۹/۰۲/۰۱)

**مُصعب بن عُمیر جوان، نخستین نماینده پیامبر (ص)**

- قبل از مهاجرت پیامبر اسلام به مدینه، روزی دو نفر از بزرگان مدینه به نام‌های اسعد بن زُرارَه و ذکوان عبد قیس به مگّه آمدند و در شرایط بسیار سختی به حضور پیامبر خدا شرفیاب شدند و پس از شنیدن بیانات کوتاه و نافذ ایشان، اسلام آوردند. سپس به ایشان گفتند: ای پیامبر خدا! مردی را همراه ما بفرست تا به ما قرآن بیاموزد و مردم را به آیین تو دعوت کند. این، نخستین بار بود که شهر بزرگ و پُر اختلاف مدینه، از پیامبر خدا درخواست نمایندگی می‌کرد و اولین باری بود که پیشوای بزرگ اسلام، تصمیم می‌گرفت به خارج از مگّه، نماینده رسمی

بفرستد. بدیهی است فردی که انتخاب می‌شد، باید از هر جهت، شایستگی‌های لازم را برای این مأموریت حسّاس، می‌داشت. پیامبر خدا، از میان همه مسلمانان آن روز، «مصعب بن عمیر» جوان را به نمایندگی خود برگزید.

پیامبر خدا به مصعب بن عمیر که جوانی کم‌سال و از حافظان و قاریان قرآن بود و بسیاری از قرآن را آموخته بود دستور داد با اسعد، عازم مدینه شود. این جوان با ایمان و پُرشور و با تدبیر، مأموریت خود را به خوبی انجام داد. طولی نکشید که همه اقشار مدینه، بخصوص نسل جوان، دعوت او را پذیرفتند و مسلمان شدند و نخستین نماز جمعه در مدینه به امامت او اقامه گردید و: او نخستین کسی بود که در مدینه نماز جمعه برگزار کرد (إِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ جَمَعَ الْجُمُعَةَ بِالْمَدِينَةِ) (اسد الغابة، ج ۵، ص ۱۷۶) و اسید بن حُصَیر و سعد بن مُعَاذ، به دست او مسلمان شدند و همین برای او، افتخار و نشانی بزرگ در اسلام است.

## عَتَابُ بْنُ أُسَيْدِ بْنِ جَوَانَ، نَخَسْتِينَ فَرْمَانْدَارِ مَكَّةَ

● «در فتح مکه، پیغمبر یک جوان نوزده ساله را گذاشتند حاکم مکه. پیغمبر مکه را که فتح کردند، لازم بود حاکم یا فرمانداری

آنجا بگذارند. این همه پیرمردها و بزرگان بودند، اما پیغمبر یک جوان نوزده ساله را منصوب کرد. بعضی‌ها اشکال کردند که آقا این سنش کم است، چرا او را گذاشتید؟ طبق این روایت، پیغمبر فرمود: «لَا يَحْتَجُّ مُحْتَجٌّ مِنْكُمْ فِي مُخَالَفَتِهِ بِصِغَرِ سِنِّهِ»؛ کسانی که با انتصاب این شخص برای فرمانداری مکه مخالفتند، استدلالشان را این قرار ندهند که چون سنش کم است، جوان است؛ این استدلال، استدلال درستی نیست. یعنی اگر استدلال دیگری دارید، خیلی خوب، بیایید بگوئید؛ اما کم بودن سن، جوان بودن، استدلال درستی نیست. «فَلَيْسَ الْأَكْبَرُ هُوَ الْأَفْضَلُ، بَلِ الْأَفْضَلُ هُوَ الْأَكْبَرُ.» (بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۱۲۳)؛ آن کسی که بزرگتر است، لزوماً برتر نیست؛ بلکه آن کسی که برتر است، در واقع بزرگتر است. افضل، یعنی شایسته‌تر. این شایسته‌سالاری است؛ خُب، اینها باید رعایت شود. در همه‌ی نظامات جمهوری اسلامی، در قوه‌ی مجریه، در قوه‌ی مقننه، در قوه‌ی قضائیه، در نیروهای مسلح، در نهادهای گوناگون، این اصل شایسته‌سالاری باید رعایت شود. شایسته‌گزینی؛ گزینش باید بر طبق معیارها و صلاحیتها باشد، نه بر طبق امیال و چیزهای شخصی. این در اسلام خودش یک اصل است. تمام این تغییرها و تبدیلهائی که

در اسلام وجود دارد، بر اساس این است. «(۱۳۹۰/۰۷/۲۴) عتّاب بن اسید، تا آخر عمر پیامبر اسلام، فرماندار مکه بود و در طول دوران مأموریت، به خوبی از عهده این مسئولیت بزرگ برآمد.

## اسامهٔ بن زید جوان، فرمانده سپاه اسلام

● «پیامبر اکرم در یکی از حسّاس‌ترین لحظات عمر خود، مسؤولیت بزرگی را به يك جوان هجده ساله داد. در جنگ‌ها خود پیامبر اکرم فرماندهی را عهده‌دار می‌شد؛ اما آن وقت که در آخرین هفته‌های زندگی خود احساس کرد از این عالم خواهد رفت و لشکرکشی به سرزمین امپراتوری روم به وسیله‌ی خود او امکان ندارد - چون کار بسیار بزرگ و دشواری بود؛ لازم بود نیرویی برای این کار برگزیده شود که هیچ مانعی نتواند جلو آن را بگیرد - این مسؤولیت را به يك جوان هجده ساله داد. پیامبر می‌توانست يك نفر از اصحاب پنجاه ساله، شصت ساله و دارای سابقه‌ی جنگ و جبهه را بگذارد؛ اما يك جوان هجده ساله را گذاشت و او «اسامهٔ بن زید» بود. پیامبر از ایمان و از سابقه‌ی فرزند شهید بودن او هم استفاده کرد. آن نقطه‌ای که اسامه را فرستاد، همان نقطه‌ای بود که پدر اسامهٔ بن زید - یعنی



زیدبن حارثه - در دو سال قبل از آن در آن نقطه به شهادت رسیده بود. پیامبر فرماندهی سپاهی بزرگ و گران رابه آن جوان هجده ساله داد که همه ی اصحاب بزرگ و پیرمرد و سرداران سابقه دار پیامبر در آن سپاه عضو بودند. پیامبر به او گفت تا آن محلی که پدرت در آن جا شهید شد، می روی - یعنی در «موته» که محلی در امپراتوری روم آن روز و در کشور شام امروز بود - و آن جا را اردوگاه می کنی. بعد دستورات جنگی را به او داد. از نظر پیامبر، نیروی جوان این قدر حائز اهمیت است.

ما امروز در کشورمان اسامه بن زیدهای زیادی داریم؛ جوانان زیادی داریم؛ دختران و پسران عظیم و جمعیت انبوهی از این مجموعه ها داریم که حاضرند در همه ی میدانهای فعال - در میدان درس، در میدان سیاست، در میدان فعالیتهای اجتماعی، در میدان مشارکتهای گوناگون برای فقرزدایی، برای سازندگی، و در هر صحنه و عرصه ای که برای آنها برنامه ریزی شود و امکان داده شود - شرکت کنند.» (۱۳۷۹/۰۲/۰۱)



## مهدویت و جوانی

● در روایات متعددی آمده است که حضرت مهدی عجل الله فرجه الشریف هنگام ظهور «جوانی است زیباروی» (شَابٌ حَسَنُ الْوَجْهِ) (عقد الدرر، ص ۳۹) که کمتر از چهل سال دارد (فی صُورَةِ شَابٍّ دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً) (کمال الدین، ص ۳۱۶).

حتی به بیان امام صادق علیه السلام این موضوع که "حضرت با چهره‌ای جوان خروج می‌کنند و بسیاری از مردم می‌پندارند که ایشان باید پیرمرد باشد" از بزرگترین گرفتاری‌ها و ابتلائات عصر ظهور حضرت است (إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْبَلِيَّةِ أَنْ يُخْرَجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ شَابًّا وَ هُمْ يَحْسُبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا). (الغیبة للنعمانی، ص ۱۸۹)

همچنین «یاران آن حضرت جوان اند و کهن سالان، در میان آنان، اندک اند، مانند سرمه در چشم و نمک در زاد و توشه» (أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا مِثْلَ كُحْلِ الْعَيْنِ وَ الْمِلْحِ فِي الزَّادِ) (الغیبة للطوسی، ص ۴۷۶) و «هنگامی که جوانان، شبانگاه بر پشت بام‌ها در خواب‌اند، به ناگاه، بدون وعده قبلی، در یک شب، گرد صاحب خود جمع می‌شوند و صبح‌هنگام در مگه

خواهند بود.» (شَبَابُ الشَّيْعَةِ عَلَى ظُهُورِ سَطُوحِهِمْ نِيَامٌ إِذْ تَوَافَوْا  
إِلَى صَاحِبِهِمْ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ النَّبِيَّةِ

للنعماني، ص ٣١٦).



## انقلاب اسلامی و جوانان

● «بزرگترین هنر این انقلاب که امام آن را فتح‌الفتوح انقلاب دانستند، این بود که توانست جوانانی را تربیت کند که در دنیای مادّی آلوده و از لحاظ اخلاقی، لجنزار، انسانهایی با دل‌های پاک و نورانی و با تصمیمهای راسخ باشند و هوشمندانه و خردمندانه، راه بزرگان بشریت و راه سعادت بشر را انتخاب کنند. (۱۳۷۷/۰۹/۲۵)

از اوایل انقلاب، در کارهایی که در اختیار من بوده، به جوانان مسؤولیت می‌دادم؛ هم در نیروهای مسلح، هم در کارهای دولتی، هم در دوران ریاست جمهوری. تجربه‌ی من این است که اگر ما به جوان اعتماد کنیم - آن جوانی که شایسته دانستیم به او مسؤولیت بدهیم و صلاحیتش را داشت؛ نه هر جوانی و هر مسؤولیتی - از غیر جوان، هم بهتر و مسؤولانه‌تر کار را انجام می‌دهد؛ هم سریع‌تر پیش می‌برد، هم کار را تازه‌تر و همراه با ابتکار بیشتری به ما تحویل خواهد داد؛ یعنی روند پیشرفت در کار حفظ می‌شود. برخلاف غیر جوان که ممکن

است کار را بالفعل خوب انجام دهد، اما روند پیشرفت در آن متوقف خواهد شد. غالباً این گونه است. آن زمان که ما در شورای انقلاب بودیم، نسبت به همین موضوع، به ما و دوستان دیگری که در آن شورا بودیم، اعتراض می شد. افراد مسنی - عمدتاً شصت ساله، هفتاد ساله، هفتاد و پنج ساله - هم در آن شورا بودند، که خیلی عقیده به جوانان نداشتند و می گفتند چرا شما به جوانان رو می دهید و اینها را بی خود وارد کارهای عمده می کنید؟! اینها دوست نمی داشتند که به جوانان خیلی میدان داده شود. البته دوست می داشتند که جوانان از آنها اطاعت کنند و دنبالشان راه بروند! می گفتند آنها جوانند، ما پیریم؛ باید دنبال ما بیایند. خیلی حاضر نبودند به جوانان اعتماد کنند؛ ولی ما اعتماد می کردیم و جواب آنها را هم در واقع با تجربه‌ی عملی‌ای که می دیدند خوب کار انجام می گیرد و پیشرفت می کند، می دادیم و داده می شد.» (۱۳۷۷/۰۲/۰۷)





## الگوهای قرآنی جوانی

- جوانی، نقشی بنیادین در پذیرش حق، خودسازی و سازندگی دارد. پیامبران خدا همگی جوان بودند و پیروان پیامبر اسلام را نیز غالباً قشر جوان تشکیل می‌دادند. ارائه الگوهای عینی در هویت بخشی به جوانان فوق العاده مؤثر است. بر این اساس، می‌توان نمونه‌هایی در قرآن، روایات و تاریخ صدر اسلام و تاریخ معاصر از جوانان برازنده که در همه صحنه‌های سیاسی و اجتماعی، ثابت قدم و استوار ماندند و در فتنه‌ها نلغزیدند و از آزمون‌ها سربلند بیرون آمدند، ارائه نمود.
- به همین جهت یکی از ابعاد مهم مطالعات منابع دینی در موضوع جوان و جوانی، الگومایی این منابع است. آیات و روایات متعددی وجود دارد که با معرفی یک جوان الگو، الگوی جوانی و زیست جوانانه وی را معرفی می‌فرمایند. مثلاً قرآن حضرات «ابراهیم»، «یوسف»، «موسی» و «اصحاب کهف (اصحاب رقیم)» علیهم السلام و در نهایت وجود مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان جوانان تراز معرفی فرموده است.

در روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا سوگند، جوانی را در میان عرب نمی‌شناسم که برای قوم خود، بهتر از آنچه من برای شما آوردم، آورده باشد. به راستی که من، خیر دنیا و آخرت را برای شما آوردم.» (یا بنی عَبْدِ الْمُطَلِّبِ، إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَعْلَمُ شَابًا فِي الْعَرَبِ جَاءَ قَوْمَهُ بِأَفْضَلٍ مِمَّا قَدْ جِئْتُكُمْ بِهِ؛ إِنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (الأمالی للطوسی، ص ۵۸۳)).

اینکه قرآن کریم این بزرگواران را الگوی جوانی معرفی می‌فرماید به این معناست که گذشت زمان، نقش الگوهای دینی و معنوی را کم رنگ نمی‌کند. این حضرات می‌توانند برای جوانان امروز ما الگو باشند. در این نوشتار به بررسی اجمالی سه شخصیت از الگوهای جوانی در قرآن کریم می‌پردازیم.

## (الف) ابراهیم خلیل<sup>(ع)</sup> (فَتَى يَدُكُرْهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ) (انبیاء: ۶۰)

● قرآن کریم با تصریح به اینکه «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...» (ممتحنه: ۶۴) چند ویژگی مهم را برای الگوبرداری از وجود مبارک ایشان بیان می‌فرماید، این ویژگی‌ها عبارت است از:

(۱) مرزبندی نظری و عملی شفاف با جریان های غیر الهی  
«إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا  
بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ  
وَخُدَّةٌ...» با توجه به آیات قبل که بعضی از مسلمانان به خاطر  
دریافت حفظ بستگان خود، مخفیانه یا آشکارا با کفار دوستی  
و مودت داشتند، این آیه می فرماید: برائت از کفار و مشرکان را  
از حضرت ابراهیم و یارانش بیاموزید و تأکید می ورزد: صلابت  
و صراحت در اظهار برائت از مشرکان، يك ارزش است.

### (۲) تقدم اهداف الهی بر روابط اجتماعی

اینکه می فرماید «إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ» به این معناست که برای حضرت  
ابراهیم <sup>علیه السلام</sup> روابط اجتماعی و خویشاوندی مانع اظهار حق نشد.

### (۳) محبت و مودت عام نسبت به عموم انسان ها

اینکه می فرماید: «بَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى  
تُؤْمِنُوا» به این معناست که مرزبندی و برائت باید الهی، مکتبی  
و هدفمند باشد نه انتقامی و نفسانی. استغفار حضرت در  
حق کفار (إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ) نیز تأکیدی بر این

حقیقت است که حتی فلسفه دشمنی و جنگ در سیره رهبران الهی، محبت و مودت بوده است.

#### (۴) خداباوری عملی و عینی

در علم اخلاق، فضیلت «توکل» را خداباوری واقعی می‌دانند. قرآن یکی از ویژگی‌های بارز حضرت ابراهیم علیه السلام را همین خداباوری عینی و توکل معرفی می‌فرماید: «رَبَّنَا عَلَيْنَا تَوَكَّلْنَا». این خصوصیت با توجه به سیاق آیه گویای این نکته مهم است که جبهه‌گیری و قاطعیت در برابر کفر و شرک، به توکل نیاز دارد. همچنین معنای توکل گوشه‌گیری و انفعال نیست، بلکه در کنار اعلام برائت صریح و موضع‌گیری شدید نسبت به مشرکان، توکل معنا می‌یابد. و اساسا توکل داروی رفع نگرانی‌هاست. چون اعلام برائت آن هم با قاطعیت و صراحت ممکن است آثار سوپی را در پی داشته باشد.

#### (۵) دعای بسیار

قرآن ویژگی بارز دیگر حضرت ابراهیم علیه السلام را چنین بیان می‌فرماید: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» (توبه: ۱۱۴): «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ

أَوَاهٌ مُنِيبٌ» (هود: ۷۵). در روایات «أَوَاه» (بسیار آه کشنده به یاد خدا)، «دعا» معنا شده است، یعنی حضرت بسیار دعا کننده بود (الأَوَاهُ هُوَ لَدَعَاءُ الْكَافِي، ج ۲، ص ۴۶۶).

### (۶) مقام خلیل الرحمانی

قرآن می فرماید: «وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا» (نساء: ۱۲۵) - خداوند ابراهیم را دوست خود انتخاب فرمود. در روایات علت اینکه ابراهیم علیه السلام به مقام خلیل الرحمانی رسید، چند ویژگی بارز در وجود مبارک ایشان بود. پیامبر صلی الله علیه و آله: «اینکه می گوئیم ابراهیم، خلیل الله است، معنایش نیازمندی و تهی دستی است و ابراهیم علیه السلام نیازمند به درگاه خداوند بود و به سوی او روی کرده بود و از غیر خدا، خوددار و روی گردان و بی نیاز بود؛ زیرا وقتی خواستند او را در آتش افکنند و از منجنیق پرتاب شد، خداوند، جبرئیل علیه السلام را فرستاد و به وی گفت: «بنده ام را دریاب». جبرئیل علیه السلام نزد ابراهیم علیه السلام آمد و با او در هوا برخورد کرد و گفت: آنچه می خواهی به من بگو که خداوند، مرا برای یاری تو فرستاده است. ابراهیم علیه السلام گفت: «خدا، برایم بس است و او بهترین وکیل و کارساز است. من از غیر او چیزی

درخواست نمی‌کنم و جز به درگاه او مرا نیازی نیست». از این پس، او را «خلیل» خویش نامید؛ یعنی نیازمند و محتاج به خداوند و بریده از غیر خداوند. «(إِنَّ قَوْلَنَا: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلُ اللَّهِ فَإِنَّمَا... مَعْنَاهَا الْفَقْرُ وَالْفَاقَةُ، وَقَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا إِلَى رَبِّهِ فَقِيرًا وَإِلَيْهِ مُنْقَطِعًا وَعَنْ غَيْرِهِ مُتَعَفِّفًا مُعْرِضًا مُسْتَغْنِيًا... فَقَالَ: بَلْ حَسِبِيَ اللَّهُ وَنِعَمَ الْوَكِيلُ، إِنِّي لَا أَسْأَلُ غَيْرَهُ وَلَا حَاجَةَ لِي إِلَّا إِلَيْهِ، فَسَمَّاهُ خَلِيلَهُ، أَيْ فَقِيرَهُ وَمُحْتَاجَهُ وَالْمُنْقَطِعَ إِلَيْهِ عَمَّنْ سِوَاهُ. (الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۲)).

همچنین مرحوم شیخ صدوق در کتاب ارزشمند علل الشرایع، باب ۳۲ را با این عنوان آورده است: «باب العلة التي من أجلها اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا» (نک: ج ۱، ص ۳۴-۳۷). برخی از گزاره‌های روایی این باب، در تبیین علت خلیل‌الرحمانی آن حضرت عبارت است از: «لَمْ يَسْأَلْ أَحَدًا غَيْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». - از کسی جز خداوند عز و جل درخواست ننمود.

«صَلَاتِهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ». - نماز خواندنش در شب، به هنگامی که مردم در خواب‌اند.

«لِكَثْرَةِ سُجُودِهِ عَلَى الْأَرْضِ.»

«لِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ.»

«لِأَنَّهُ لَمْ يَرُدَّ أَحَدًا.» - درخواست کسی را رد نکرد.

«لِإِطْعَامِهِ الطَّعَامَ.» - غذا دادنش به مردم -.

ویژگی‌های دیگر حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن و روایات عبارت است از:

(۷) تسلیم خدا بودن: «حَنِيفًا مُسْلِمًا» (آل عمران: ۶۷)

(۸) آمادگی کامل در امتحان‌های سخت الهی. «فَأَتَمَّهُنَّ» (بقره: ۱۲۴)

(۹) صبر و حلم: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» (توبه: ۱۱۴)

(۱۰) وفاداری و ثبات قدم: «إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى» (نجم: ۳۷)

(۱۱) شجاعت و دل‌آوری: «تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ» (انبیاء: ۵۷)

(۱۲) هجرت و مهاجرت: «إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي» (عنکبوت: ۲۶)

(۱۳) گذشت و ایثار: «فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ» (صافات: ۱۰۳)

(۱۴) خدمت به مسجد: «طَهَّرَا بَيْتِي» (بقره: ۱۲۵)

(۱۵) سفر و سیاحت هدفمند: امام باقر علیه السلام: «ابراهیم علیه

السلام برای عبرت گرفتن به سیاحت در شهرهای پرداخت.» (خَرَجَ

إِبْرَاهِيمُ علیه السلام ذَاتَ يَوْمٍ يَسِيرُ فِي الْبِلَادِ لِيَعْتَبِرَ... (کمال الدین، ص ۱۴۰).

(۱۶) نمونه رشد حقیقی

«وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ.» (انبیاء: ۵۱) به

همین جهت است که قرآن کریم علاوه بر اینکه آن حضرت را

اسوه و الگو معرفی می فرماید، دستور به تبعیت از ملت ابراهیم می دهد: «وَاتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (نساء: ۱۲۵) و تصریح می فرماید: هر کس از آئین ابراهیم علیه السلام اعراض کند، سفیه خواهد بود: «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ.» (بقره: ۱۳۰).

## (ب) یوسف صدیق

● امام صادق علیه السلام: «روز قیامت مرد زیبایی آورده شود که به خاطر زیبایی اش فریفته شده و می گوید: پروردگارا! مرا زیبا آفریدی و چنین، گرفتار زنان شدم. در این هنگام، یوسف علیه السلام آورده می شود و به وی گفته می شود: «تو زیباتری یا این؟ او را زیبا قرار دادیم و فریفته نشد.» (...وَيُجَاءُ بِالرَّجُلِ الْحَسَنِ الَّذِي قَدِ افْتَتِنَ فِي حُسْنِهِ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ، حَسَنَتَ خَلْقِي حَتَّى لَقِيتُ مِنَ النِّسَاءِ مَا لَقِيتُ، فَيُجَاءُ بِيُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقَالُ: أَنْتَ أَحْسَنُ أَوْ هَذَا؟ قَدْ حَسَنَاهُ فَلَمْ يُفْتَنَّ. (الكافی، ج ۸، ص ۲۲۸)).

این روایت گویای این است که حضرت یوسف، "الگوی حجتی" برای جوانان است و یکی از فلسفه های وجود مبارک حضرت یوسف علیه السلام همین حجت بودن ایشان برای جوانان است.





## سیری در ویژگی‌های قرآنی حضرت یوسف صدیق

### (۱) و (۲) یقین و اخلاص

- از مهم‌ترین ویژگی‌های قرآنی حضرت یوسف علیه السلام، رؤیت برهان الهی (رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ) (یوسف: ۲۴) است. ممکن است در ابتدا گمان کنیم این ویژگی قابل‌الگو برداری نیست اما امام سجاد علیه السلام در تبیین رؤیت برهان الهی می‌فرماید: «وقتی آن زن - همسر عزیز - حضرت یوسف را در صحنه و معرض معصیت قرار داد، ابتدا به سمت بُت رفت و پارچه‌ای بر او افکند. یوسف علیه السلام به وی گفت: «این، چه کاری است؟». زن گفت: خجالت می‌کشم که بت ما را ببیند. یوسف علیه السلام به وی گفت: «تو از چیزی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و درک نمی‌کند و نمی‌خورد و نمی‌آشامد، حیا می‌کنی و من از کسی که انسان را آفرید و به او آموخت، حیا نکنم؟!». این است معنای سخن خداوند عز و جل: «اگر برهان پروردگارش را ندیده بود...». (...).  
أَتَسْتَحِيْنَ مَنْ لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يَفْقَهُ وَلَا يَأْكُلُ وَلَا يَشْرَبُ وَلَا أَسْتَحِي أَنَا مِمَّنْ خَلَقَ الْإِنْسَانَ وَعَلَّمَهُ فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «لَوْ لَا أَنَّ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ». (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۵)
- این بیان نورانی امام سجاد علیه السلام مشخص می‌کند که رؤیت

برهان الهی، همان مقام یقین است که برای همگان قابل دسترسی است و الا بیان این بخش از داستان یوسف وجهی نمی‌داشت. اساساً یکی از اصلی‌ترین دلائل قصص الانبیاء در قرآن، همین قابلیت الگو برداری است.

«برهان» به دلیل و حجت یقین‌آور اطلاق می‌شود که حق را روشن ساخته و جای تردیدی باقی نمی‌گذارد. برهانی هم که حضرت یوسف رؤیت نموده است یقینی بوده است که دیگر جهل و ضلالتی باقی نگذاشته است، چون ایشان در مناجات می‌گوید: «وَالْإِلَٰهَ تَصْرِفُ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (یوسف: ۳۳) و همین دلیل بر این است که برهانی که حضرت یوسف دیده است از قبیل علم‌های متعارف یعنی علم به حسن و قبح و مصلحت و مفسده افعال نبوده، زیرا اینگونه علم‌ها گاهی با ضلالت و معصیت جمع می‌شود، هم چنان که از آیه «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» (جاثیه: ۲۳) و «وَجَعَلُوا بَيْنَهُمْ سُبُلًا لِّئَلَّا تُفَكَّرَ وَتَنظَرُ فِيهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ» (نمل: ۱۴) به خوبی استفاده می‌شود. به قرینه عبارت «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» - که در انتهای آیه آمده است - معلوم می‌شود توفیق رؤیت برهان الهی، برای کسانی که اخلاص دارند. و به استناد خطبه فدکیه،

حقیقت اخلاص توحید عملی است: «وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةٌ جُعِلَ الْإِخْلَاصُ تَأْوِيلَهَا.» بنابراین بعد از یقین، دومین ویژگی حضرت یوسف علیه السلام، «اخلاص» است.

### (۳) ادب

● از لطائف و ظرائف شخصیت مبارک حضرت یوسف علیه السلام ادب و ورزی‌های ایشان است. آن حضرت از جفاهایی که برادران بر وی روا داشتند خواه در روزی که او را به قعر چاه انداختند یا به درهمی ناچیز او را فروختند یا به دزدی متهمش کردند؛ اسمی نبرد، بلکه از همه آنها تعبیر کرد به اینکه شیطان بین من و برادرانم فساد ایجاد کرد و آنها را به بدی یاد نکرد، بلکه نعمت‌های الهی را، مانند نجات یافتن از زندان و سلطنت و علم به تأویل احادیث بیان نمود: «وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ.» (یوسف: ۱۰۰-۱۰۱)

سایر ویژگی‌های آن حضرت عبارت است از:

(۴) باور و توجه کامل به خداوند در تلخی‌ها: «رَبِّ السَّجْنِ

أَحَبُّ» (یوسف: ۳۳) و در شادی‌ها و شیرینی‌ها: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ

الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» (یوسف: ۱۰۱)

(۵) برائت و مرزبندی با خطوط انحرافی: «إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ

لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (یوسف: ۳۷)

(۶) تبعیت از راه مستقیم پیشگامان: «وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ

وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ» (یوسف: ۳۸)؛ «وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (یوسف: ۱۰۱)

(۷) ثبات و پایداری در راه رضای خدا: «تَوَفَّنِي مُسْلِمًا» (یوسف: ۱۰۱)

(۸) تقوا و صبر در برابر حوادث و مرارت‌ها: «إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ

فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف: ۹۰)

(۹) پاک دامنی: «مَعَاذَ اللَّهِ» (یوسف: ۲۳)، رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا

يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» (یوسف: ۳۳)

(۱۰) علم و دانایی: «عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» (یوسف: ۱۰۱)،

«إِنِّي حَفِيزٌ عَلِيمٌ» (یوسف: ۵۵)

(۱۱) بیان زیبا، فصیح و بلیغ: «فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا

مَكِينٌ أَمِينٌ» (یوسف: ۵۴)

(۱۲) مدارا با برای هدایت مردم: «يَا صَاحِبِي السَّجْنِ» (یوسف: ۳۹)

- (۱۳) مهمان نوازی: «أَنَا خَيْرُ الْمُنزِلِينَ» (یوسف: ۵۹)
- (۱۴) سوز و علاقه به هدایت دیگران: «يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَّفَقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (یوسف: ۳۹)
- (۱۵) قدرت طرّاحی و ابتکار: «فَدَرُّوهُ فِي سُنْبُلِهِ» (یوسف: ۴۷)، «جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ» (یوسف: ۷۰)، «أَتْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ» (یوسف: ۵۹).
- (۱۶) عفو و گذشت و چشم پوشی: «لَا تَتْرِبْ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ» (یوسف: ۹۲)
- (۱۷) فتوت و جوانمردی: «نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي» (یوسف: ۱۰۰)
- (۱۸) امانتداری: «إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ» (یوسف: ۵۵)
- (۱۹) احساس مسئولیت: «اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ» (یوسف: ۵۵)

### (ج) حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام

- «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...» (بقره: ۲۰۷)
- امام خامنه‌ای: «امیرالمؤمنین علیه السلام را فقط به عنوان یک چهره‌ی دوران چهل ساله و پنجاه ساله و شصت ساله نبینید. درخشش آن حضرت در دوران جوانی، همان الگوی ماندگاری است که همه‌ی جوانان می‌توانند آن را سرمشق خودشان قرار دهند. در دوره‌ی جوانی در مکه، یک عنصر فداکار، یک عنصر با هوش و یک جوان فعال و پیشرو و پیشگام بود. در همه‌ی

میدان‌ها، مانع‌های بزرگ را از سرِ راه پیامبر برمی‌داشت. در میدان‌های خطر سینه سپر می‌کرد و سخت‌ترین کارها را بر عهده می‌گرفت. با فداکاری خود، امکان هجرت پیامبر را به مدینه فراهم کرد و بعد در دوران مدینه، فرمانده سپاه، فرمانده دسته‌های فعال، عالم، هوشمند، جوانمرد و بخشنده بود. در میدان جنگ، سرباز شجاع و فرمانده پیشرو بود. در عرصه‌ی حکومت، یک فرد کارآمد بود. در زمینه‌ی مسائل اجتماعی هم یک جوان پیشرفته‌ی به تمام معنا بود.» (۱۳۷۹/۰۲/۰۱)

